

نقش معنا در تعیین ویژگی‌های کارکرد سازگار با بقایای بناهای تاریخی

کاظم مندگاری^{۱*}، محسن محمدی^۲

^۱ استادیار گروه معماری دانشگاه یزد، دانشکده هنر و معماری، یزد، ایران

^۲ کارشناس ارشد معماری دانشگاه یزد، مدرس گروه معماری دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۴/۲۶، تاریخ پذیرش نهائی: ۹۱/۶/۲۹)

چکیده

آنچه از توانبخشی بناهای تاریخی معمولاً مورد انتظار است اعطای عملکرد جدید و انطباق آن با کالبد معماری در قالب یک کارکرد تعریف شده و سازگار است؛ اما هنگامی که یک اثر تاریخی به دلیل گذشت زمان یا اتفاقات دیگر ویران شده و امکان بازسازی و رجوع به وضعیت قبلی آن میسر نباشد، موضوع توانبخشی و گزینش کارکرد سازگار برای آن با تردید روبرو می‌شود.

این مقاله سعی بر آن دارد تا بر اساس نظریه براندی در حفاظت آثار معماری، با بیان معنایی که در طول زمان (از خلق اثر تا وضعیت کنونی) در یک اثر تاریخی به وجود می‌آید گستره‌ای از معانی را حتی برای یک ویرانه معرفی نماید و با توجه به غایتی که برای احیای آن به مثابه یک «مکان»^۱ در نظر دارد، با استفاده از «مدل مکان» کانتر که انطباق سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا را جهت احراز مکان ضروری می‌داند، ویژگی‌های کارکرد سازگار با معانی بقایای بناهای تاریخی را بیان کند. بنابراین می‌توان ضمن محدود نشدن در کارکرد قبلی اثر، کارکردهای دیگری را پیش روی قرار داد تا به گزینشی مناسب تقرب یافت.

این مقاله در تعیین چارچوب نظری تحقیق از روشی قیاسی برای استدلال و استنتاج از نظریه مطرح شده توسط براندی در حفاظت آثار معماری، بهره برده و با استفاده از مدل مکان کانتر سعی در شناسایی رابطه‌های بین مؤلفه‌های مکان دارد. این مدل امکانی را فراهم می‌آورد که به بنای تاریخی صرفاً به‌مثابه موجودیتی کالبدی که در روند حفاظت هیچگونه تغییر و تحولی را پذیرا نیست، نگریسته نشود، بلکه با توجه به معانی موجود در بنا، موضوعیت تعیین کارکرد سازگار را حتی در توانبخشی ویرانه‌های تاریخی که از وضعیت کالبدی و فعالیت مناسی برخوردار نیستند، نیز پذیرفت.

کلید واژه‌ها: معنا، توانبخشی، ویرانه تاریخی، مکان.

مقدمه

در حوزه مرمت واژگان کلیدی بسیاری وجود دارد که هر کدام جداگانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در تعریف، شرح متفاوتی دارند ولی در عمق معانی آنها، تداوم زندگی یک اثر تاریخی نهفته است که از طرق مختلف به آن دست یافته می‌شود. در این میان «توانبخشی» به‌عنوان یکی از مقوله‌های مرمتی با ایجاد شرایط بهره‌برداری از اثر، ضمن ایجاد حیات در بنا، محیط اطراف آن را نیز از این نظر متأثر می‌نماید. توانبخشی با ارتقای سطح حفاظت و تضمین بقای اثر تاریخی با اعطای کاربری متناسب، شرایطی را به‌وجود می‌آورد تا بتوان به حفاظتی پایدار دست یافت.

فرهنگ‌نامه آکسفورد، توانبخشی را به معنی «مرمت کردن با هدف رسیدن به وضعیت عادی و یا وضعیت شناخته شده در گذشته یا مشابه آن به لحاظ کارکردی یا به عبارتی برگرداندن یک بنا، یا بخشی از یک شهر، به وضعیت عادی گذشته آن، که عموماً با کاربری‌ها یا کارکردهای جدید (و سازگار) نیز همراه است، آورده است». در دستورالعمل‌های آمریکا: «به عنوان عمل یا فرآیند امکان‌پذیرسازی نوعی کاربرد سازگار یک دارایی به واسطه تعمیر، دگرگونی و الحاقات و در عین حال حفظ ویژگی‌ها یا بخش‌هایی که ارزش‌های تاریخی، فرهنگی یا معماری‌اش را می‌رسانند، تلقی می‌شود». (یوکلتهو، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹)

بناهای تاریخی که به منظور پاسخ‌گویی به کارکردی خاص و تعریف شده در زمان خود به وجود آمده‌اند، به تدریج متناسب با شرایط پیش روی، تغییراتی را در کالبد خود پذیرفته‌اند تا بتوانند به فعالیت‌ها و نیازهای هر زمان پاسخ دهند. این انطباق و سازگاری تا زمانی که ماهیت فعالیت‌های زندگی دچار تغییر اساسی نشده بود به‌راحتی و توسط مردم صورت می‌گرفته است. اما از زمانی که دامنه تغییرات

شدت گرفته و دیگر امکان سازگاری وجود نداشته، در آن صورت کالبد بنا تخریب شده و بنایی نوساز متناسب با فعالیت‌های جدید شکل می‌گرفته و یا بنا به صورت بلااستفاده رها گردیده و به تدریج به ویرانه‌ای تبدیل می‌شده است.

اینگونه رایج است که توانبخشی تا زمانی در بنای تاریخی موضوعیت دارد که امکان اعطای کارکردی جدید به آن فراهم باشد و سازگاری فعالیت‌های انسانی با کالبد معماری در قالب کارکردی معین در آن وجود داشته باشد؛ اما هنگامی که یک اثر تاریخی به دلیل گذشت زمان یا اتفاقات دیگر (سوانح طبیعی و غیرطبیعی) ویران شد و یا به روزگار زوال خود رسید، همه آن را به‌عنوان مکانی مخروبه در محوطه یا محله تاریخی می‌شناسند. در این راستا شرایطی که بر بنا گذشته و آن را به صورت ویرانه در آورده، خود نشان‌دهنده این نکته است که بنا نتوانسته کمترین انطباق را با نیازهای زندگی انسان به‌وجود آورد و تخریب آن نیز مشکل را مضاعف نموده است و تجویز برگرداندن بنا به وضعیت قبلی برای دستیابی به کارکرد اولیه را اگر هم میسر باشد، غیرمعمول و الزاماً غیرمنطقی می‌کند و در این حالت موضوعیت توانبخشی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد. و این سؤال را پیش روی قرار می‌دهد که اگر لازم باشد کارکرد با کالبد بنا سازگار گردد، کدام کالبد منظور نظر است؟ کالبد اولیه، آخرین وضعیتی که بنا رها گردیده یا موجودیت کالبدی که اکنون پیش روی قرار دارد؟ هرچند توانبخشی با تأکید بر فعال نمودن و ایجاد حیات در بنا، حفاظتی پایدار را در نظر دارد اما بخشی از تلاشی که در توانبخشی صورت می‌گیرد در صدد ایجاد این سازگاری است به‌طوری که سعی بر آن است تا با انجام تغییرات حداقل، علمی و تکنولوژیک کارکرد قبلی را هم‌چنان تداوم بخشد و اگر آن کارکرد شرایط انجام اقدامات حداقل را پذیرا نبود در

معماری را حتی در مورد ویرانه‌های تاریخی مطرح می‌کند و در حوزه عملی تجربیات نگارندگان در حفاظت محوطه‌ها (بوستان فهادان و شاه ابوالقاسم، کوچه امام حسینی در محله فهادان یزد و محله دروازه میدان ابرکوه و...) و احیای بناهای متعدد تاریخی یزد در دو دهه اخیر پشتوانه این تحقیق می‌باشد.

روش تحقیق

این مقاله در تعیین چارچوب نظری تحقیق از روشی قیاسی برای استدلال و استنتاج از نظریه مطرح شده توسط براندی در حفاظت آثار معماری، بهره برده به طوری که بتواند نظریات مطرح شده توسط هایدگر^۴ در خصوص اثر هنری را در مورد آثار تاریخی و به خصوص بناها و ویرانه‌های تاریخی نیز به کار گیرد و در نهایت با استفاده از «مدل مکان» کانتر که انطباق سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا را جهت احراز مکان ضروری می‌داند، نقش معنا را در تعیین ویژگی‌های کارکرد سازگار جهت توانبخشی بقایای بناهای تاریخی مورد استفاده قرار می‌دهد.

زمان‌مندی اثر تاریخی

با مطالعه و دقت نظر در آراء اندیشمندانی که به چستی میراث تاریخی و چرایی و چگونگی حفاظت آن توجه کرده‌اند، دیدگاه‌های چزاره براندی در حفاظت از اثر میراثی که متأثر از آراء هایدگر در خصوص اثر هنری است، زمینه‌ای را به وجود می‌آورد که به یک بنای تاریخی نیز به مثابه یک کار هنری نگریسته شود و ارزش‌های مستتر در آن موضوع توانبخشی قرار گیرد. در این راستا هایدگر بر این اعتقاد است که برای انسان امروز سه کیفیت یا مفهوم از زمان در یک اثر هنری قابل دریافت است:
- زمانی که یک اثر به قصد و دلیلی خاص برپا می‌شود.

آن صورت کارکردهایی که تا حدودی به کارکرد قبلی نزدیک و ضمناً نیاز به تغییرات کالبدی گسترده نداشته باشد، تجویز می‌گردد.

با توجه به اینکه توانبخشی با هدف ارتقای سطح حفاظت و تضمین بقای اثر تاریخی انجام می‌پذیرد از اینرو به عنوان وسیله‌ای جهت حفاظت انتخاب می‌شود نه اینکه خود به صورت هدف هر اقدامی را توجیه نماید. بنابراین برگرداندن بنا به وضعیت قبلی جهت پذیرا بودن کارکرد اولیه معمولاً تجویز نمی‌گردد. اینک که امکان بازگشت به شرایط گذشته و بهره‌برداری عملکردی از کالبد اولیه آن وجود ندارد، به منظور توانبخشی اثر، کارکرد را در سازگاری با چه عاملی می‌توان جستجو کرد؟

سؤال تحقیق

در ویرانه‌های تاریخی که شدت تخریب و تغییرات به گونه‌ای است که از کالبد اصیل آنها بخش اندکی باقی مانده و به تبع آن امکان بهره‌برداری را از بنا سلب نموده، آیا موضوعیت توانبخشی منتفی می‌گردد و صرفاً به روش‌های دیگر حفاظت و مرمت بسنده می‌شود؟

اما اگر در مواجهه با ویرانه‌های تاریخی نیز مفهوم توانبخشی همچنان موضوعیت داشته باشد در آن صورت به غیر از عوامل کالبد و فعالیت، موضوع تعیین کارکرد سازگار ناظر به چه عواملی است و این عوامل چگونه در بنای تاریخی به وجود می‌آیند؟

فرضیه تحقیق

در طول زمان (از خلق اثر تا وضعیت کنونی) معنایی در یک اثر تاریخی به وجود می‌آید که در صورت ویرانه شدن نیز می‌تواند کارکرد سازگار را در روند توانبخشی اثر تعریف نماید.

سابقه تحقیق

در حوزه نظری این مقاله وامدار نظرات چزاره براندی^۳ است که رویکرد خلاقه به حفاظت آثار

می‌گیرد، شرایط متفاوتی را پشت سر می‌گذارد. همین شرایط متفاوت است که زمینه گسترده و پیچیده‌ای را جهت رجوع مطرح می‌سازد. سرنوشت اثر در مرحله دوم، علاوه بر میزان سلامت و اصالت نسبت به زمان ساخت آن، از طریق مدت این زمان و حوادثی که در این مدت رخ داده، رقم می‌خورد و تأثیر می‌پذیرد. بنا بر این یک بنای تاریخی در هر وضعی که باشد - از سلامت کالبدی تا ویرانگی - فرصت‌های متفاوتی جهت حفاظت فراهم می‌کند.

به‌عنوان مثال اثر تاریخی تخت جمشید که برای برگزاری مراسم آیینی و کاخ حکومتی به‌وجود آمده، در حال حاضر ادراکی که از خرابه‌های آن به‌دست می‌آید متفاوت از نیات برپایی می‌باشد. تصور فضایی ۲۵۰۰ ساله (قدمت) و متعلق به هخامنشیان (دوره تاریخی)، در نسبت با دیگر مکان‌ها ممکن است مفاهیمی چون ماندگاری، عظمت، عبرت و... را به ذهن متبادر نماید. تصوراتی که بدین صورت از بنا توسط بهره‌برداران قابل دریافت می‌باشند، ظرفیت‌هایی هستند که آشکارگی یا به‌ظهور رساندن آنها می‌تواند موضوع توانبخشی قرار گیرد.

نگرشی که بخواهد آثار تاریخی را با پذیرش همه تغییراتی که در موجودیت کنونی اثر حضور دارد، شناسایی و حفاظت نماید، هم باید گستره زمانی اثر را به رسمیت بشناسد و هم مفاهیمی که در طول این زمان به آن افزوده شده را مورد توجه قرار دهد. شناخت اثر تاریخی به‌مثابه پدیده‌ای که در حال حاضر فراروی ما قرار می‌گیرد، بی‌نیاز از نظرات فلسفه‌های وجودی و دکترین‌های مرمتی که در این حوزه شکل گرفته‌اند، نیست.

یوکا یوکلهتسو^۵ در کتاب «تاریخ حفاظت معماری»^۶ خود در مورد نظریات مطرح شده توسط چزاره براندی بیان می‌دارد: «براندی برخلاف برخی گرایش‌ها که به ادغام خلاقیت بشر در یک بستر

- زمان پس از خلق اثر می‌باشد که فارغ از اهداف و نیات سازندگان خود، سیر تحول و سرنوشتی خاص پیدا می‌کند.

- زمانی که انسان امروزی در آن اثر حضور می‌یابد و با آن ارتباطی بی‌واسطه برقرار می‌کند.

با توجه به این نوع نگرش و تعمق در آن، «زمان» برای یک بنای تاریخی (به‌مثابه یک اثر هنری) نیز، طی سه مرحله سیر تاریخی اثر را رقم می‌زند: نخست، زمانی که هنرمند برای خلق اثر صرف می‌کند یا زمان خلق اثر؛ دوم، فاصله زمانی بین پایان ساخت اثر به دست هنرمند تا زمان حاضر یا همان زمانی که اثر موجودیتی مستقل از هنرمند می‌یابد؛ سوم، لحظه شناخت کار هنری در ضمیر آگاه بیننده در زمان حال یا به بیان دیگر، زمانی که شخص آگاهانه در برابر اثر تاریخی قرار می‌گیرد، آن را می‌بیند و درک می‌کند. (یوکلهتسو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۶)

اثر تاریخی در زمان اولیه قطعاً با هدف پاسخ به نیاز و کارکردی خاص برپا شده (کوششگران، ۱۳۹۰، ص ۷۹) و تلاشی جهت دستیابی انسان به مقتضیات زندگی در زمان خود بوده است. در سیر تحول و تطور اثر که پس از احداث بنا صورت می‌پذیرد و خارج از اراده سازندگان آن است، می‌تواند بهره‌برداری از بنا تغییر پیدا کند و هم‌چنین ممکن است تغییرات کالبدی را جهت سازگاری به‌وجود آورد. اما در مرتبه سوم، مفاهیمی مطرح می‌شوند که به‌وجود آمدن آنها فارغ از انگیزه‌های خلق اثر و سرنوشتی که پس از آن بر اثر گذشته، می‌باشد. این مفاهیم در زمان حال و وقتی که انسان با آن مواجه می‌شود قابل دریافت بوده و میزان سلامت و برپایی اثر الزاماً ملاکی برای شدت و ضعف درک این مفاهیم نیست.

اثر در مرحله پس از آشکارگی تا زمانی که به‌عنوان اثری تاریخی در برابر دیدگان ناظر قرار

معانی موجود در اثر تاریخی

موجودیت کنونی یک ویرانه تاریخی هرچند به‌عنوان یک معماری کامل و فعال قابل بازسازی نیست تا بتوان تداوم وضعیت اوئیۀ آن را در فرآیند حفاظت و توانبخشی دنبال کرد اما با توجه به مباحثی که گذشت معانی دیگری بر آن افزوده شده که شناسایی آنها می‌تواند زمینه مناسبی را جهت مواجهه در اختیار قرار دهد. این معانی که مجموعه‌ای از تصورات، مفاهیم و ارزش‌ها را در بر می‌گیرد و در مراجعه به آثار تاریخی قابل برداشت می‌باشد، عبارتند از:

اصالت: اصالت یک معیار اصلی در ارزش‌یابی آثار تاریخی است. اصالت به معنای دست اول بودن یا دست نخورده بودن اثر است، به شکلی که در ابتدا ساخته شده یا در وضعیتی که گذشت زمان آن را تغییر داده است. ارزش اصالت هر اثر برگرفته از تعریفی است که از ماهیت آن به دست داده می‌شود، بنابراین ممکن است بر اساس زمینه‌ای که ارزش اثر تاریخی در آن سنجیده می‌شود تعبیرهای مختلفی داشته باشد. در هر صورت کالبد اثر می‌بایست نمایان‌کننده دوره‌های معتبر ساخت و به کارگیری آن در طول زمان تاریخی‌اش باشد. (حناچی، پیروز و کوششگران، سید علی اکبر، ۱۳۹۰: ۶۸)

قدمت: با توجه به این که آثار معماری از مهم‌ترین مظاهر فرهنگی یک سرزمین یا به‌طور کلی بشریت محسوب می‌شوند و علاوه بر ویژگی‌های فنی و هنری خود، به منزله ظرف زندگی انسان‌ها نیز می‌باشند، مجموعه‌ای از اطلاعات و دانش‌های مربوط به نسل خود را منتقل می‌کنند. لذا با گذشت زمان وجه تاریخی به خود می‌گیرند و به‌عنوان یک سند، تحول و تطور یک موضوع را در طول زمان نشان می‌دهند؛

اجتماعی - اقتصادی کلی تمایل دارند، حامی نظریۀ «خودویژه بودن» یک کار هنری بود و ادعا می‌کرد که این، محصول یک فرآیند خلاق و منحصربه‌فرد است. با توجه به این، درک آن نیز مستلزم وجود یک فرآیند انتقادی برای تزریق اهمیت آن در ضمیر آگاه بشر است». (یوکلتهو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱) در واقع براندی معتقد نیست که یک اثر برآیندی از مقتضیات زمانی و مکانی است که بر آن می‌گذرد و آن را در بر می‌گیرد؛ بلکه اثر را موجودیتی حقیقی و مستقل از زمان و مکان و حتی خالق آن می‌داند که زمان و مکان تنها بر ماهیت آن صحنه می‌گذارند و حیات و سرنوشت آن را رقم می‌زنند. حتی خالق یا صاحب آن نیز که ظاهراً متأثر از شرایط مکان و زمان خود به خلق اثر نائل می‌آید، تنها واسطه‌ای برای آشکارگی اثر و به‌ظهور رساندن آن است و باز این تأکیدی است بر استقلال اثر از قیود مکان و زمان که آشکارگی‌اش را نیز مدیون آنهاست.

با توجه به دیدگاه براندی که «حتی ویرانه‌ها نیز خود بقایای کارهای هنری هستند و بنابراین باید مطابق همان فرآیند انتقادی معمول مورد بررسی قرار گیرند. ویرانه‌ها هم‌چنین می‌توانند بخشی از یک سازه‌ای جدیدتر، یا قسمتی از یک کار هنری دیگر باشند». (یوکلتهو، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷) با تعمیم این دیدگاه براندی، می‌توان مخروبه‌ای را که در اصل باقی‌مانده اثری میراثی است را به‌عنوان یک اثر هنری پذیرفت. این مخروبه نه تنها مکانی زیست شده است، بلکه با مراجعه به آن اطلاعاتی در مورد شیوه، موضوع، ماهیت زندگی، تاریخ و سرنوشت آن در اختیار بیننده قرار می‌گیرد. این اثر دیگر به مثابه یک متن است و هم به قدر اهمیت این موارد و هم به قدر دانایی کسی که در آن حضور می‌یابد، سهمی از برانگیزانندگی و اثرگذاری را موجب خواهد شد.

اشتراکات باشد، این امر ویژگی ندرت را برای این آثار به همراه می آورد.

برای فهم تمایز دو مفهوم «منحصر به فرد بودن» و «ندرت»، می توان این گونه بیان کرد که بعضی از محصولات در فرآیند تولید انبوه در تعداد زیاد و با خصوصیات یکسان بوجود می آیند. (مانند فرش ماشینی) این محصولات ارزش های برابری را دارا هستند اما با از بین رفتن تعدادی از آنها، نمونه های باقیمانده ارزش ندرت را به دست می آورند. اما ارزش منحصر به فرد بودن در فرآیند تولید انبوه شکل نمی گیرد بلکه تأثیرگذاری شرایط خاص در تولید هر محصول آن را واجد ارزش منحصر به فرد بودن می کند. (مانند فرش دستیاف)

رویداد مردم شناختی: این ویژگی ناظر به مفاهیم برخاسته از رویدادهایی است که به صورت مستمر در بنا جریان دارد که به صورت عینی قابل دریافت است و یا از طریق بازخوانی آثار به جا مانده در بنا و فضاهای وابسته به آن قابل استخراج می باشد و می تواند نوع و روش زندگی، اعتقادات و باورهای مردم را بنمایاند.

زیبایی شناسی: جلوه های هنری و به طور کلی ادراکی اثر معماری که از طریق عناصر شکل دهنده و فضاها قابل دستیابی است و نحوه استقرار و چگونگی نمود بنا در محیط نیز بر آن تأثیر می گذارد، حیثیتی متفاوت از یک ساختمان را موجب می شود و آن را واجد ارزش ها و معانی ای می کند که در مقوله زیبایی شناسی قابل بررسی است.

براندی در بیان زمانمندی اثر تاریخی، موضوعیت ورود ارزش ها به آثار تاریخی را مطرح می نماید که می توان این موضوع را با مراجعه به آثار تاریخی و مطالعه آنها درک کرد. علاوه بر ارزش هایی که ذکر آن گذشت، ارزش های دیگری نیز مانند ارزش های باستان شناختی، ملی، فنی و تکنولوژیکی، حیات دراماتیک و قابل برداشت است. (برای آشنایی

علاوه بر آن با همراه شدن مفاهیمی مانند استواری، ماندگاری و... معانی دیگری نیز بر آن افزوده می شود. در این راستا می توان گفت مفهوم قدمت در آثاری که متعلق به زمانه ای که ما در آن زندگی می کنیم نیستند، وجود دارد. به عبارتی اثری که متعلق به زمانی بسیار دور بوده و از زمان آشکارگی اش تا زمان حال سال های متمادی گذشته باشد، ارزش اثر، جنسی تاریخی به خود می گیرد. این موضوع به نسبت فاصله ای که از انسان امروزی پیدا می کند و دسترسی کمتری به آن وجود دارد، ارزش گذاری می شود. ذهنیتی که بدین گونه از بنای تاریخی به دست می آید، قبلاً در آن وجود نداشته و با گذر زمان بر آن افزوده گردیده است.

منحصر به فرد بودن: هر اثر تاریخی با توجه به این که بر اساس ویژگی های مکانی و زمانی مربوط به خود شکل گرفته است و در طول زمان نیز تغییراتی را متناسب با همین ویژگی ها در درون خود پذیرا شده، آن را نسبت به دیگر آثار متفاوت و متمایز می سازد. هر چند در یک سری اصول مشابهت هایی را با معماری های منطقه جغرافیایی خود یا الگوهای معماری رایج در آن زمان می تواند داشته باشد؛ در عین حال هر بنایی ممکن است دارای ویژگی هایی باشد که آن را نسبت به بناهای مشابه خود متمایز می کند، که در حقیقت ارزش منحصر به فرد بودن را به وجود می آورد.

ندرت: در واقع بسیاری از آثار تاریخی با ویژگی های منحصر به فردی در زمان خود خلق شده اند که نمایان گر آراء و تفکرات سازندگان شان می باشند. اما در طول زمان و با توجه به اتفاقاتی مانند فرسایش های طبیعی، زلزله، سیل، جنگ و... ممکن است دچار تخریب شوند؛ و امروزه ما با نمونه های محدود و حتی در بعضی موارد فقط یک نمونه از این بناها مواجه باشیم که نماینده آن ویژگی ها و

پیشین، موجودیتی کالبدی را عرضه می‌کند و چه زمانی که با اعطای عملکرد جدید شرایط حضور انسان‌ها و درکی متفاوت از گذشته بنا را فراهم می‌سازد. در هر صورت به‌منظور دستیابی به کلیت یکپارچه، نیاز به بهره‌مندی از مفهومی است که بتواند انسجام بین مؤلفه‌های مختلف و مؤثر در توانبخشی را فراهم نماید. بهره‌مندی از مفهوم «مکان» هم به دلیل مطابقت با نگرش‌های مطرح شده در زمان‌مندی اثر تاریخی و هم به دلیل هدف قرار گرفتن در هر عمل معمارانه (هنر مکان‌سازی) می‌تواند با ایجاد همگرایی مؤلفه‌های شکل‌دهنده بنا تاریخی، کلیت یکپارچه مورد نظر را به‌وجود آورد.

در مورد وجود و رابطه مؤلفه‌های شکل‌دهنده به معماری و شهرسازی، در طول تاریخ مدل‌های گوناگونی ارائه شده است. مدل‌های مزبور ضمن تحول تاریخی خود، از «مدل‌های تک مؤلفه‌ای» (صرفاً کالبدی) دوران رنسانس و اواخر قرن نوزدهم به «مدل‌های دو مؤلفه‌ای» یا دایکاتومیک (کالبد-فعالیت) دوران صنعتی و نهضت مدرن ارتقاء پیدا نمودند. با این حال، عدم کفایت مدل‌های یک و دو مؤلفه‌ای در وصف، تفسیر و خلق مکان‌های موفق در دوران معاصر، منجر به پیشنهاد مدل سه مؤلفه‌ای از سوی صاحب نظران شده است.^۹ (گلکار، ۱۳۷۸، ص ۲۵) دیوید کانتر^{۱۰} از پیشگامان مطالعات ادراکی معماری و طراحی شهری تحقیقاتش در روان‌شناسی جدید را در کتاب خود با عنوان «روان‌شناسی مکان»^۹ (۱۹۷۷) جمع‌بندی کرده است که منجر به ارائه مدلی که به «مدل مکان» شهرت دارد، شده است؛ مکان، در مدل کانتر تلفیقی از «کالبد»^{۱۰}، «فعالیت‌ها»^{۱۱} و «تصورات»^{۱۲} است که به‌وسیله نقطه تلاقی سه حوزه منطبق، که بر محیط فیزیکی، رفتار و مفاهیم دلالت دارند، نشان داده می‌شود. هم‌چنین جان پانتر^{۱۳} نیز در

بیشتر با ارزش‌های اثر تاریخی رجوع شود به کتاب حفاظت و توسعه در بافت‌های باارزش روستایی نوشته حناچی، پیروز و کوششگران سید علی اکبر، ۱۳۹۰، صص ۸۱-۶۵)

با توجه به مباحثی که گذشت می‌توان گفت علاوه بر جنبه‌های کالبدی و کارکردی بنای تاریخی، وجوه معنایی نیز در طول زمان به آن افزوده می‌گردند و لازم است در مسیر توانبخشی و تعیین کارکرد سازگار با اثر به رسمیت شناخته شوند. همان‌طور که اشاره گردید این معانی با گذر زمان و نسبتی که اثر با بستر خود و بناهای دیگر برقرار می‌کند، به وجود می‌آیند و نقش مهمی در شخصیت و هویت یک بنای تاریخی دارند. در اینجا سؤالی که پیش روی قرار می‌گیرد این است که چه رابطه‌ای را بین معانی، کالبد و کارکرد می‌توان برقرار کرد تا توانبخشی، موجودیت مکانی بنای تاریخی را تضعیف ننماید؟

احیای بنای تاریخی به مثابه یک مکان

امروزه مفهوم «مکان» در ادبیات معماری از اعتباری ویژه‌ای برخوردار است و «علاوه بر داشتن بار فلسفی، یک مفهوم بسیار غنی روان‌شناسی است که تا سال‌های اخیر در منابع روان‌شناسی مورد بی‌اعتنایی واقع شده بود. اما در نیمه دوم قرن بیستم، مفهوم مکان در مباحث نظری محققان معماری و جغرافیایی بیشتر مورد توجه قرار گرفت و از تحقیقاتی که صرفاً درباره ویژگی‌های فیزیکی بناها صورت گرفته بود، انتقاد شد؛ روان‌شناسان محیطی مکان را وسیله تقرب به مفاهیم تازه‌ای در حوزه شناخت و طراحی معماری و شهرسازی قرار دادند» (Sime, J.D, 1986: 49).

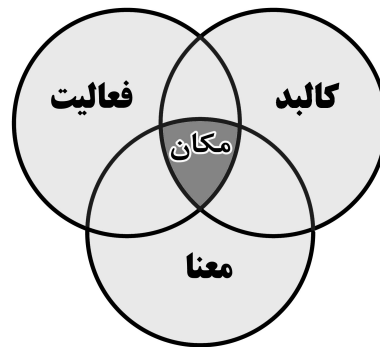
ادوارد رلف^۷ بر این اعتقاد است: «مفهوم مکان می‌تواند به حفاظت و دخالت در مکان‌های موجود و خلق مکان‌های تازه یاری رساند». (رلف، ۱۳۸۹، ص ۵۹) چه زمانی که بنای تاریخی فارغ از عملکرد

استفاده از «مدل مکان» در تعیین کارکرد سازگار

اگر میزان مطلوبیت اعطای کارکرد سازگار بخواهد بر اساس مؤلفه‌های سازنده مکان و نحوه رابطه بین آنها سنجیده شود، مدل مکان کانتز، می‌تواند با دغدغه‌های توانبخشی آثار تاریخی همراه شود. با توجه به آنچه از مفهوم مکان و مدل کانتز بیان شد، هرچه انطباق میان کالبد، ماهیت فعالیت و کارکرد، با معنای پدید آمده بیشتر باشد، میزان موفقیت و دستیابی به یک «مکان» نیز بیشتر خواهد بود. حالت‌های مختلفی که در اشتراک سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا برای شکل‌گیری مفهوم «مکان» ایجاد خواهند شد، سطوح مختلفی از میزان موفقیت توانبخشی را نشان می‌دهند. در مدل کانتز، علاوه بر تطابق مؤلفه‌ها در ایجاد مکان، ارتباط دو به دو هر یک از مؤلفه‌ها نیز مهم شمرده شده است؛ چنان‌که هرچه میزان اشتراک نسبی مؤلفه‌های کالبد و فعالیت یا کالبد و معنا و نیز فعالیت با معنا بیشتر باشد، در فصل مشترک سه مؤلفه یعنی «مکان» تأثیر بیشتری خواهد داشت، در حالت اشتراک کمتر نیز عکس این حالت رخ خواهد داد.

اگر کالبد و فعالیت اشتراک زیادی با هم داشته باشند اما معنا یا تصویر ذهنی افراد از فعالیت که در آن مکان صورت می‌پذیرد اشتراک کمی با آن دو داشته باشد، هرچند توانبخشی حاکی از موفقیت جای‌دهی کارکردها در کالبد بناست، اما در ایجاد معنایی مطلوب، موفق نیست. به عنوان مثال، در تبدیل حمامی قدیمی به غذاخوری سنتی، هر چند فعالیت جدید در کالبد قدیم به شکلی مناسب جا گرفته باشد، اما در ایجاد معنایی مناسب در ذهن مخاطب ناکام خواهد بود و در نتیجه بنای تاریخی به منزله «مکان» ظهور نمی‌یابد. (سهرابی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۱۸)

مدلی مشابه برای «حس مکان»^{۱۴} از سه مؤلفه «کالبد»، «فعالیت» و «معنی»^{۱۵} استفاده کرده است. (گلکار، ۱۳۸۰، ص ۵۴) که در آن مؤلفه معنی انطباق قابل ملاحظه‌ای با آنچه به عنوان تصورات در مدل کانتز آورده شده، دارد در این مقاله نیز به دلیل این انطباق و همین‌طور جایگاه این واژه در ادبیات این سرزمین، واژه «معنا» انتخاب گردیده است. (شکل ۱)



شکل ۱) مدل «مکان» (منبع: دیوید کانتز- ۱۹۷۷)

در این مدل، «کالبد» به عنوان آنچه بیان‌گر و نمایان‌گر اندیشه‌های ساختن و زیستن در معماری است، موجودیتی عینی و زمینه‌هایی فیزیکی را نشان می‌دهد که ظواهر ساختمان شامل سازه و مصالح، ویژگی‌های شکلی (حجم، نما، اندازه، روابط درونی فضا، هندسه و...)، اسباب و اثاثیه داخلی، قابلیت‌های محیطی (آب، درخت، باد، نور) را در برمی‌گیرد و بدون حضور انسان، همچون موجودی مستقل برای معماری وجود دارد. مؤلفه «فعالیت» مجموعه رفتارهای انسانی را که به صورت وضعیت‌های مختلف بدنی و حالات روانی، و نیز روابط درونی میان فعالیت‌های مختلف ظهور می‌یابد، شامل می‌شود. «معنا» نیز رابطه عاطفی، تصورات ذهنی، استنباطات، نمادها و نشانه‌ها را در برمی‌گیرد.

کارکرد سازگار با ویرانه‌های تاریخی

مکان‌های تاریخی براساس نیازهای زمان خود و شرایط بستری که در آن واقع شده‌اند، شکل گرفته و علی‌رغم تغییرات محدود، تداومی از نیازها را به دنبال داشته‌اند. بنابراین با انجام دخالت‌های اندک و یا گسترده و هماهنگی توانسته‌اند حیات خود را تداوم بخشند. اما اگر امکان سازگاری با شرایط برای این بناها فراهم نبوده باشد به ویرانی گرائیده‌اند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- مهاجرت به دلیل عدم تأمین امکانات اولیه و ضروری سکونت: آب، امنیت و ... و رها کردن بنا و به دنبال آن فرسایش ناشی از عوامل طبیعی و انسانی

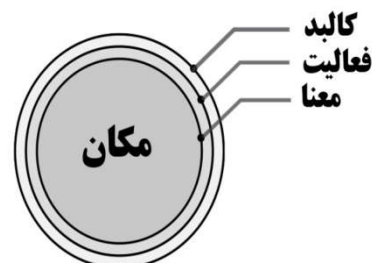
- وقوع حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله و تخریب کلی بنا

- عدم کارآیی و تطبیق‌پذیری بنا با نیازهای امروزی مانند رها شدن کاروانسراهای بین راهی پس از تغییر روش‌های مسافرت و تخریب آنها به مرور زمان

در هر صورت بنایی که در حال حاضر به صورت ویرانه در اختیار ما قرار گرفته است، دچار تخریب اساسی شده و تنها با وجود حداقلی از بنای اصلی به ادامه حیات می‌پردازد و روزگار زوال خود را طی می‌کند. در این گونه بناها علاوه بر آسیب‌های جدی که به کالبد آنها وارد شده و آنها را در وضعیت حداقل قرار داده، از نظر کارکردی نیز در شرایطی به سر می‌برند که امکان حضور فعالیت‌های انسانی در درون خود را به صورت حداقلی داشته و فعالیت‌های قبلی تنها یک بار ذهنی و مفهومی را با خود به همراه دارند. این درحالی است که با توجه به مباحث گفته شده، معانی جدیدی در طول زمان به آنها افزوده گردیده که هم‌چنان می‌تواند وجود داشته باشند. شرایط مؤلفه‌های مکان در این گونه بناها به صورتی

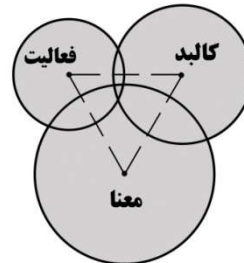
در حالت عدم اشتراک این سه مؤلفه با هم، «مکان» مفهومی نخواهد داشت؛ نهایت مطلوبیت در انطباق کامل هر سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا بر هم است (شکل ۲) که معمولاً قابل دسترس نمی‌باشد و این موضوع به دلیل نسبی بودن مؤلفه‌ها در نزد افراد و زمان‌های مختلف است. اما باید توجه داشت که در این مدل احراز مفهوم مکان بر بخش اشتراکی مؤلفه‌ها، متکی است و تمامی حوزه وسیع مؤلفه‌ها را در بر نمی‌گیرد. هر چند انطباق بین مؤلفه‌ها در زمان برپایی اثر تاریخی ممکن است به نسبت بیشتری وجود داشته باشد، اما در دوره جدید کمتر می‌توان به آن حد مطلوبیت دست پیدا کرد.

اما حالت متعادل و دست‌یافتنی در توانبخشی بناهای تاریخی، اشتراک نسبی این مؤلفه‌ها با هم می‌باشد. به عبارت دیگر، هر قدر اشتراک دو به دوی سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا برابری نسبی داشته باشد، با انطباق کلی کمتر نیز، مکانی مطلوب (با همه معیارهای آن) را انتظار خواهیم داشت؛ مانند تبدیل خانه‌ها به فضاهای اقامتی. در این حالت، کارکرد و فعالیت جدید به خوبی با کالبد قدیمی انطباق یافته و با شکل‌گیری معنایی کامل‌تر در ذهن مخاطب، بنای قدیمی به منزله «مکان» متجلی خواهد شد. (سهرابی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۱۹)



شکل ۲) احراز «مکان» در انطباق سه مؤلفه تشکیل دهنده آن (منبع: سهرابی و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۱۹)

است که ارتباط متعادلی بین آنها برقرار نشده و در نتیجه تجلی مکان به راحتی صورت نگرفته است (شکل ۳).



شکل ۳ مؤلفه‌های تشکیل دهنده مکان در وضعیت موجود
ویرانه تاریخی (منبع: نگارندگان)

باید توجه داشت هر تغییری که در این آثار صورت گیرد خود به خود همه مؤلفه‌های آنها را تحت تأثیر قرار داده و اثر را به تعادل جدید رهنمون می‌سازد، این موضوع باعث می‌گردد در مسیر تصمیم‌گیری برای توانبخشی، همواره با مؤلفه‌های متغیری مواجه باشیم. اما شدت و ضعف مؤلفه‌ها و نسبتی که بین آنها برقرار است، می‌تواند مبنای مناسبی برای تصمیم‌گیری باشد؛ به طوری که در یک ویرانه تاریخی می‌توان با تقویت مؤلفه فعالیت از طریق انتخاب یک کارکرد سازگار، فصل مشترک مؤلفه‌های سه گانه مکان را نیز افزایش داد.

مدل مکان در این گونه بناها نشان می‌دهد مؤلفه کالبد از وضعیت تقریباً حداقلی برخوردار بوده و آنچه به عنوان کالبد در این مدل مورد توجه قرار می‌گیرد علاوه بر ویژگی‌های فیزیکی بنا مانند وسعت، سلامت و ... ، رابطه آن با محیط اطراف را نیز مد نظر دارد. در روند توانبخشی اگر قرار نباشد بنا به وضعیت قبلی برگردانده شود بنابر این لازم است از کالبد حداقلی که در اختیار ما قرار گرفته است، حداکثر بهره‌برداری صورت گیرد. «پاک‌سازی» و «برجسته نمودن» عناصر موجود بنا می‌تواند در نمایش

و معرفی هرچه بیشتر آن چه هست، کمک نماید. پاک‌سازی علاوه بر آشکارگی مؤلفه کالبد می‌تواند در تقویت ارزش‌های مربوط به معنا نیز کارآیی لازم را داشته باشد. (کوششگران، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

در این راستا به دلیل محدودیت در دخالت‌های کالبدی، حجم فعالیت نیز نمی‌تواند افزایش پیدا کند و باید به میزانی تقویت شود که انطباق مناسبی با کالبد حداقل آن داشته باشد. به عنوان مثال اگر رابطه مستقیمی بین فعالیت و بهره‌برداران برقرار شود، در آن صورت فعالیت‌هایی که بهره‌برداران کمتری را طلب می‌کند تناسب بیشتری با بنا دارند، اما می‌توان در مورد فعالیت‌های موقت، تعداد بهره‌برداران را افزایش داد.

از طرفی معانی که در طول زمان در بنا به وجود آمده و ماهیت تاریخی آن را شکل داده است باید سهم عمده‌ای را در تجلی مکان داشته باشند. از اینرو فعالیت‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شوند که بیشترین اشتراک را با این معانی برقرار نمایند. به عنوان مثال بنایی که مفهوم ندرت را با خود حمل می‌کند می‌تواند ظرف فعالیت‌هایی باشد که به ندرت اتفاق می‌افتد. برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در تخت جمشید و پاسارگاد این انطباق را به خوبی نشان می‌دهد.

باید در نظر داشت که هدف از توانبخشی این گونه بناها نه تجلی یک مکان جدید، بلکه بالفعل نمودن مکان موجود است. لذا فعالیت‌هایی که خود موجد معانی جدید باشند هر چند ممکن است مکان دیگری را به ظهور برسانند ولی هرگز در مسیر توانبخشی تعریف نمی‌شوند؛ فعالیت‌هایی که در ایجاد بار معنایی از توان بالایی برخوردارند و با کارکرد قبلی بنا نیز مغایرت زیادی داشته باشند معنای جدیدی را بروز می‌دهند که می‌تواند توانبخشی بنا را با تردید روبرو نماید. به عنوان مثال می‌توان از کارکردهای

- کارکردها در زمان‌های خاص یا به مناسبت‌های ویژه در بنا رخ دهند.
- کارکرد به صورت موقت باشد و یا کارکردهای دائم با بهره‌بردار محدود در بنا به وجود آید.
- کارکرد از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به نگرشی که براندی به مقوله حفاظت دارد، نوع مواجهه با اثر میراثی را فراتر از آنچه به صورت متعارف بر اساس ارزش‌های تاریخی حفاظت می‌گردد، می‌برد و معنایی را با پذیرش دریافت‌های سه‌گانه از زمان بر آن می‌افزاید. با توجه به معنایی که در طول زمان (از خلق اثر تا وضعیت کنونی) در یک اثر تاریخی به وجود می‌آید گستره‌ای از معانی را علاوه بر ارزش‌های هنری و عملکردی که در زمان خلق آن مدنظر بوده، حتی برای یک ویرانه معرفی می‌نماید.

با توجه به غایتی که برای توانبخشی یک بنای تاریخی به مثابه یک مکان در نظر است، با استفاده از «مدل مکان» کانتز که انطباق سه مؤلفه کالبد، فعالیت و معنا را جهت احراز مکان ضروری می‌داند، می‌توان نقش معنا را در تعیین ویژگی‌های کارکرد سازگار با بقایای بناهای تاریخی مورد استفاده قرار داد. توسل به مدل مکان این امکان را فراهم می‌آورد که به بنای تاریخی صرفاً به مثابه موجودیتی کالبدی که در روند حفاظت هیچ‌گونه تغییر و تحولی را پذیرا نیست، نگریده نشود، بلکه با رسمیت یافتن فعالیت‌های انسانی در روند حفاظت و معنای حاصل از این انطباق، زمینه فهم ذات تکوینی مکان به خوبی مشخص گردد.

هرچند در این مقاله با تکیه بر توانبخشی ویرانه‌های تاریخی که از وضعیت کالبدی و فعالیت

مذهبی نام برد که هرچند به دلیل حس تعلقی که برای بهره‌بردار به وجود می‌آورد بار معنایی زیادی را به همراه دارد ولی اگر با کارکرد قبلی بنا منطبق نباشد، کارکردی سازگار محسوب نمی‌شوند.

گزینش کارکردهای سازگار با معانی مستتر در بنا موجب می‌شود که بهره‌برداران از بقایای بناهای تاریخی بیشتر با جنبه‌های نمایشی بنا روبه‌رو گردند و تماشاگر آن باشند تا اینکه خود به ایفای نقش پردازند. کارکردهایی که در زمان‌های خاص یا به مناسبت‌های ویژه در بنا رخ دهند و انجام یکباره آن الزامات عملکردی را به همراه نداشته باشد ولی از طرف دیگر انطباق معنایی آن از اهمیت بیشتری برخوردار است مطلوب می‌باشد. اجرای کنسرت‌های شاخص در آثار تاریخی معروف جهان از نمونه اینگونه بهره‌برداری از ویرانه‌های تاریخی محسوب می‌شود. در حالی که کارکردهای مستمر نیازهایی را طلب می‌کنند که ممکن است اثر تاریخی توانایی پاسخگویی به آنها را نداشته باشد.

فعالیت‌هایی که تابع ضوابط و محدودیت‌های خاصی نبوده و رفتارهای مشخص و معینی را از بهره‌بردار انتظار ندارند، شرایطی را به وجود می‌آورد تا بتوان به انعطاف‌پذیری بیشتری در تطبیق با کالبد ویرانه تاریخی دست یافت. در این حالت رفتارها بر اساس شرایط مربوط به کالبد بنا شکل می‌گیرند و مطابقت بیشتری بین مؤلفه فعالیت با مؤلفه کالبد صورت می‌پذیرد.

بنابر این در یک جمع‌بندی می‌توان ویژگی‌های کارکرد سازگار با ویرانه تاریخی را به شرح زیر بیان داشت:

- کارکرد جدید موجد معنای مغایر با معنای موجود بنا نباشد.
- بهره‌بردار نقش تماشاگر را داشته باشد.

هرگونه اثر معماری، چه حفظ و احیای یک بنای تاریخی و یا حتی آفرینش بنایی در حال حاضر نیز، قابل تعمیم است.

مناسبتی برخوردار نیستند، سعی بر آن بود تا همچنان موضوعیت تعیین کارکرد سازگار را پذیرفت، اما استفاده از این مدل برای دستیابی به مکان، برای

یادداشت‌ها:

- | | |
|--|---------------------------|
| 1- Place | 9-The psychology of place |
| 2- Rehabilitation | 10- Physical attributes |
| 3- Cesare Brandi | 11- Activities |
| 4- Martin Heidegger | 12- Conceptions |
| 5- Jukka Jokilehto | 13- John Panter |
| 6- A History of Architectural Conservation | 14- Sense of Place |
| 7- Edward Relph | 15- Meaning |
| 8- David Canter | |

منابع و مآخذ

- ۱) براندی، چزاره، (۱۳۸۷)، تئوری مرمت، ترجمه پیروز حناچی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲) پرتوی، پروین، (۱۳۸۷)، پدیدارشناسی مکان، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.
- ۳) حناچی، پیروز و کوششگران سید علی اکبر، (۱۳۹۰)، حفاظت و توسعه در بافت‌های باارزش روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- ۴) رلف، ادوارد، (۱۳۸۹)، مکان و بی مکانی، ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری، زهیر متکی، تهران، انتشارات آرمانشهر.
- ۵) سهرابی، مجید، مندگاری، کاظم، کوششگران، سید علی اکبر، (۱۳۸۸)، احیای کارخانه اقبال یزد در روند تبدیل به مکان. مجموعه مقالات همایش شناخت و معرفی مزیت‌ها و ظرفیت‌های احیاء و بهره‌برداری از اماکن تاریخی و فرهنگی (۵۲۶-۵۰۹).
- ۶) فلامکی، محمد منصور، (۱۳۸۶)، باززنده سازی بناها و شهرهای تاریخی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷) کوششگران، سید علی اکبر، (۱۳۹۰)، فرصت‌های احیاء در سیر تحول بنای تاریخی از زمان خلق تا زوال اثر، نشریه شهر و معماری بومی (۹۲-۷۵)، شماره ۱، دانشگاه یزد.
- ۸) گلکار، کورش، (۱۳۷۸)، «تئوری طراحی شهری: تحلیل گونه شناختی تئوری‌ها»، نشریه صفا (۳۳-۱۶)، شماره ۲۹، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ۹) گلکار، کورش، (۱۳۸۰)، «مؤلفه‌های سازنده کیفیت طراحی شهری»، نشریه صفا (۶۵-۳۸)، شماره ۳۲، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- ۱۰) یوکیلهتو، یوکا، (۱۳۸۷)، تاریخ حفاظت معماری، ترجمه محمد حسن طالبیان و خشایار بهاری، تهران، انتشارات روزنه.

منابع لاتین

- 1- Canter, D. 1977. "The psychology of place", New York: St. Martin's Press.
- 2- Kanter, Laurence. 2007. "The Reception and Non-Reception of Cesare Brandi in America" "Future Anterior" Journal of Historic Preservation History and Criticism , Volume IV, Issue 1, pages 31-43.
- 3- Matero, G. Frank. 2007. "Loss, Compensation, and Authenticity: The Contribution of Cesare Brandi to Architectural Conservation in America" , "Future Anterior" Journal of Historic Preservation History and Criticism , Volume IV, Issue 1, pages 45-58.
- 4- Seamon, David & Sowers Jacob. 2008. " Place and Placelessness, Edward Relph" is published as a chapter in "Key Texts in Human Geography", P. Hubbard, R. Kitchen, & G. Vallentine, eds., London, pp. 43-51
- 5- Sime , J. D. 1986. " Creating Place or Designing Spaces " , Journal of Environmental Psychology , no.6, pp. 49-63.